

بهایان و رضاشاه؛ از تعامل تا گسترش سازمانی (در دوره پهلوی اول)

محمدرضا مولائی^۱

مریی گروه معارف اسلامی دانشگاه محقق اردبیلی و دانشجوی دکتری مطالعات انقلاب اسلامی دانشگاه

معارف اسلامی

یعقوب توکلی

استادیار گروه انقلاب اسلامی دانشگاه معارف اسلامی

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۹/۹ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۳/۲۳)

چکیده

پژوهش در خصوص ظهور رضاخان در عرصه سیاسی و متعاقب آن گسترش فعالیت بهائیت در ایران، که به عنوان دو موضوع متداخل در تاریخ سیاسی ایران مطرح است، می تواند در مسیر مطالعه سیاست های استعماری انگلستان، راهگشای مناسبی در سیر مطالعاتی کارکرد جریان بهائیت در ایران باشد. این پژوهش با هدف بازنمایی نقش بهائیان در به قدرت رسیدن رضاخان و روند فعالیت های این فرقه در زمان رضاشاه انجام گرفته است. نتایج پژوهش نشان می دهد انگلستان، پس از انقلاب ۱۹۱۷م روسیه، پایان جنگ جهانی اول و شکست قرارداد ۱۹۱۹م، به منظور گسترش نقش خود در ایران، سناریویی را با کمک عوامل خود و از جمله بهائیان به اجرا درآورد که کمترین نتیجه آن، اسارت پنجاه و سه ساله فرهنگ و سیاست ایران در دست سلسله پهلوی بود. همچنین نتایج نشان داد که بهائیان چه قبل و چه بعد از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، بازیگران فعالی بوده اند که از این خوان گسترده انگلستان در ایران بهره ها بردند و عرصه فرهنگ، سیاست و دیانت جامعه ایرانی را اسیر کینه ها، حسادت ها و مأموریت های استعماری خود ساختند.

واژه های کلیدی

انگلستان، ایران، بهائیت، رضاشاه.

مقدمه

پیدایش رضاخان در عرصه سیاسی ایران را نمی‌توان امری عادی تلقی کرد. واکاوی اسناد تاریخی نشان می‌دهد که عوامل متعددی در شکل‌گیری زمینه‌های قدرت‌یابی رضاخان مؤثر بوده است. بنا به استناد مدلولات تاریخ سیاسی ایران، دولت انگلستان که با سوابق استعماری و نفوذ طولانی در ایران، از دوران قبل از نهضت مشروطه، یکی از دو قدرت بزرگ ذی‌نفوذ در ایران شناخته می‌شد (محمدی، ۱۳۸۱: ۴۹)، در راستای سیاست‌های استعماری خاورمیانه‌ای خود شکل‌های متعددی از تغییر و تحولات سیاسی را با بهره‌گیری از مزدوران و وابستگان بومی، در ایران رقم زد که تأثیرات منفی بسزایی در ساختار فرهنگ و نظام سیاسی، تحولات اجتماعی، روند پیشرفت و جایگاه سیاسی و بین‌المللی ایران بر جای گذاشت. این دولت برای تحقق اهداف استعماری خود، از ابزارهای گوناگون فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و حتی نظامی برای رقم زدن تحولات سیاسی-اجتماعی موردنظر خود در ایران به‌صورت آشکار و پنهان بهره برده است. هانری لابوچر^۱، نماینده مجلس انگلیس به این حقیقت اعتراف کرده و می‌گوید: ما بدون استثنا بزرگ‌ترین راهزنان و غارتگرانی هستیم که تا به حال کره زمین به خود دیده است. ما بدتر از سایر جهانیان هستیم، زیرا افزون‌بر آن صفات، مودی و منافق نیز هستیم. ما به چپاول می‌بریم و همیشه آن غارت را به خیر و صلاح جهانیان وانمود می‌کنیم (کتیرایی، ۱۳۵۵: ۱۵۰). انگلیسی‌ها برای اجرای نقشه‌های خود، علاوه بر دوز و کلک نمایندگان رسمی‌شان، از شور و حرارت مذهبی، وجود مبلغان و کشیشان و حتی از آمریکاییان پروتستان غیرسیاسی نیز استفاده می‌کنند (مهرورز، ۱۳۸۸: ۳۵۹).

از مهم‌ترین وقایعی که با مدیریت دولت انگلستان در ایران به سرانجام رسیده، سناریوی مربوط به ایجاد حکومت یکپارچه و وابسته در ایران است که تجلی آن حکومت رضاشاه و بنیانگذاری سلسله پهلوی بوده است؛ واقعه‌ای که مقدرات سیاسی و اجتماعی ایران را به مدت پنجاه‌وسه سال تحت تأثیر خود قرار داد و نقش بسزایی در تعمیق وابستگی‌ها و سرسپردگی‌های رجال سیاسی وابسته و عقب‌ماندگی ایران ایفا کرد. انگلستان هرچند مسیر ورود رضاخان به صحنه سیاسی ایران را با کودتا هموار کرد و «برای ساختن کودتا، دستگاهی منظم و وسیع به‌وجود آورد و نقشه جامعی که هماهنگ با سیاست عمومی لندن در شرق باشد طرح [کرد]، دستگاه موجد کودتا به‌قدری منظم و ماهرانه و بی‌صدا کار می‌کرد که هیچ‌کس جز سازندگان کودتا از این ابداع مطلع نشدند» (مکی، ۱۳۶۴: ۵). ایوانف مورخ روسی می‌نویسد: «انگلیس‌ها در تهران برای انجام کودتای دولتی فعالانه کوشش می‌کردند. به این منظور کمیته‌ای بسیار مخفی و به‌اصطلاح آهنین به ریاست سید ضیاءالدین طباطبایی که روابط نزدیکی با

1. Henry Labouchère

انگلیسی‌ها داشت و روزنامه رعد را منتشر می‌ساخت... تشکیل دادند (حقانی، ۱۳۸۱: ۳۷). کودتای ۱۲۹۹ در داخل منظومه‌ای از زمینه‌سازی‌ها و هماهنگی‌های داخلی با استفاده از همکاری بخشی از جریان‌های فکری-سیاسی همسو، از جمله بهائیت اجرا شد. بهائیت از جریان‌های سیاسی به ظاهر دینی در ایران بود که به دلیل سرخوردگی از وقایع دوران حاکمیت قاجاریه، نقش فعالی در امتداد سیاست‌های انگلستان و به تبع آن به قدرت رساندن رضاخان ایفا کرده است. به همین منظور این نوشته با هدف پژوهش و آشکارسازی بیشتر نقش بهائیت در روی کار آمدن و تثبیت حکومت رضاشاه و متعاقب آن چگونگی گسترش فعالیت‌های این جریان در دوره حکومت رضاشاه انجام گرفته است.

بهائیت و انگلستان

جریان موسوم به بابی‌گری و شاخه‌ها و شعبات آن، بهائی‌گری، ازلی‌گری و...، از حوادث بحث‌انگیز و جنجال‌آفرین در تاریخ این مرز و بوم است که از روز نخست، کنش‌ها و واکنش‌های بسیاری را در کشورمان پدید آورده است و ملت مسلمان ایران، در ذهنیت تاریخی خویش، به‌هیچ‌وجه خاطره مثبت و خوشایندی از آن ندارد (حق‌پرست، ۱۳۸۸: ۳۳۰). هرچند باب و شاگردانش که بهائیت را پایه‌گذاری کردند، ظاهراً در قالب یک جریان مذهبی فعالیت می‌کردند، پیوندها و ارتباطات پیدا و پنهان و تعاملات و زدوبندهای سیاسی و گسترده آنان، ابتدا با دولت روسیه و سپس انگلستان به‌عنوان «دومین کشور استعماری که بهائیت، پیوندی دیرین و عمیق با آن دارد» (مهرورز، ۱۳۸۸: ۳۴۷)، ماهیت سیاسی آنان را آشکار می‌سازد و بر عملکرد این جریان همسو با سیاست‌های دولت‌های استعمارگر، به‌ویژه انگلستان در ایران تأکید می‌کند. حسن‌لو (۱۳۸۶) تأکید می‌کند استعمارگرانی که در کشورهای اسلامی، هدف‌های استعماری خود را می‌جستند، بهائیت را شکل و گسترش دادند تا افزون‌بر ضربه زدن به باورهای شیعیان، به وحدت اسلامی آسیب برسانند... دولت‌های عثمانی، روس و انگلیس در این داستان نقش مهمی داشتند و بهائیان را از هر گونه حمایت مادی و فرهنگی برخوردار ساختند (حسن‌لو، ۱۳۸۶: ۱۸۶). زاهدانی (۱۳۸۸) معتقد است حتی اگر به قول بعضی، به‌وسیله همان استعمارگران به‌وجود نیامده باشند، آلت دست استعمارگران قرار گرفتند (زاهدانی، ۱۳۸۱: ۷).

پس از اعدام علی‌محمد باب و وقایع مربوط به رقابت میرزا یحیی ملقب به صبح ازل و برادرش میرزا حسین‌علی، درباره جانشینی باب و قبضه آن توسط حسینعلی‌بها، او در سال ۱۸۶۸م به بندر عکا منتقل شد. از آن زمان «پیوند بهائیان با کانون‌های مقتدر یهودی غرب تداوم یافت و مرکز بهائی‌گری در سرزمین فلسطین به ابزاری مهم برای عملیات بغرنج ایشان و شرکایشان در دستگاه استعماری بریتانیا بدل شد» (شهبازی، ۱۳۸۷: ۱۱). جانشین حسینعلی‌بها،

عباس افندی (عبدالبهاء) بود که بنا به گفته فیضی مورخ مشهور بهائی، برای تقویت نفوذ بهائیان در جهان، طی سال‌های ۱۹۱۱ تا ۱۹۱۳ م، سفرهایی به کشورهای اروپایی و آمریکا کرد. این مسافرت‌های کاملاً برنامه‌ریزی شده، سبب تحکیم موقعیت بهائیان در سطح جهان شد و خود عبدالبهاء پس از بازگشت از این سفر، وزن و اهمیتی خاص یافت (فیضی، ۱۳۵۰: ۱۶۷). بهائیان که در ابتدا زیر چتر حمایتی روس‌ها قرار داشتند، با پایان یافتن حکومت تزارها، به بهره‌گیری از قدرت دولت انگلستان متمایل شدند و به اردوگاه این دولت پیوستند. با پایان جنگ جهانی اول و قیمومت انگلستان بر فلسطین، انگلیسی‌ها «بهائیان را به سوی خود کشیدند و لرد آلن‌بی حاکم نظامی حيفا متعاقب آن، نشان مخصوص و لقب "سر" به عبدالبهاء داد» (آدمیت، ۱۳۲۳: ۲۵۸-۲۵۶).

سر آرتور هاردینگ وزیرمختار بریتانیا در ایران در عهد سلطنت مظفرالدین‌شاه قاجار تأکید می‌کند که در یکصد سال اخیر بابیان و بهائیان ایران همیشه از خط و مشی سیاسی انگلستان در شرق پیروی کرده‌اند (هاردینگ، ۱۳۶۲: ۱۰۲). نجفی (۱۳۸۸) معتقد است وجود روابط آشکار سران فرقه بهائیت با بریتانیا در طول تاریخ و اعطای لقب سِر و نشان شوالیه از سوی پادشاه انگلیس به عباس افندی در اوایل قرن بیستم، بر همسویی این جریان با سیاست‌های دولت استعمارگر انگلستان تأکید دارد (نجفی، ۱۳۸۸: ۳۷۴). این همسویی در قالب همکاری فرقه [بهائیت] با دوائر و مؤسسات انگلیسی در ایران، قدمت و وسعت زیادی (روحانی و اورنگ، ۱۳۸۸: ۴۳۵) داشته است. بهائیان در ایران آنچنان مورد وثوق انگلیسی‌ها بودند که آشتیانی‌زاده (۱۳۷۰) تأکید می‌کند در سفارت انگلیس اگر می‌خواستند از ایرانیان استخدام کنند، حتماً یا یهودی یا ارمنی یا بهائی... برمی‌گزیدند (آشتیانی‌زاده، ۱۳۷۰: ۱۰۴). عبدالبهاء فرزند میرزا حسینعلی در نوشته‌های خود خطاب به دولت انگلستان می‌گوید: ای رهبران بزرگوار، رؤسای عادل و دادگستر قوم انگلیس، بدانید کلمه بهائیت مشتق از سفارت بهیة انگلیس است نه از سفارت دولت بهیة روس (سلطان‌زاده، بی تا: ۹۰).

کودتای انگلیسی اسفند ۱۲۹۹ش و نقش بهائیان

اسناد به‌جای مانده از یکصد سال تاریخ پیشین ایران به‌همراه دیگر اسنادی که کم‌وبیش در داخل و خارج از ایران طی این مدت منتشر شده، جای هیچ‌گونه تردیدی را در باور به اینکه بازیگر اصلی جریان به قدرت رساندن رضاخان، دولت انگلستان بوده، باقی نگذاشته است. انقلاب ۱۹۱۷ م روسیه، فروپاشی امپراتوری عثمانی، تغییر و تحولات جغرافیایی ناشی از جنگ

جهانی اول در غرب آسیا، شکست در جریان قرارداد ۱۹۱۹م و ضعف ادواری حاکمیت سیاسی در ایران، زمینه‌های اتخاذ استراتژی جدید انگلستان در ایران را، که همانا ایجاد زمینه برای روی کار آوردن دولتی مقتدر و تابع که در نهایت به ظهور رضاشاه در ایران انجامید، فراهم کرد. کدی^۱ (۱۳۸۱) معتقد است انگلیسی‌ها پس از ناممکن دیدن اجرای قرارداد ۱۹۱۹م بر آن شدند تا راه‌حل‌های دیگری بیابند (کدی، ۱۳۸۱: ۱۳۲). بررسی اسناد مربوط به کودتای ۱۲۹۹ش نشان می‌دهد دولت انگلستان برای ایجاد تغییرات موردنظر خود در ساختار حاکمیت سیاسی ایران، از شرایط حاکم بر اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور بیشترین بهره را برد و با استفاده از ظرفیت‌های به‌وجودآمده تحت تأثیر این شرایط، مقدمات و زمینه‌سازی‌های لازم را برای به قدرت رساندن رضاخان فراهم کرد. حقانی (۱۳۹۵) معتقد است انگلستان در جریان روی کار آمدن رضاخان تمام‌قد وارد صحنه شد؛ یعنی در تمامی وقایعی که در کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ در ایران صورت گرفت، انگلیسی‌ها به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم، توسط عوامل خود که همان شبکه‌ها بودند، نقش بسزایی داشتند. برای نمونه باید به «کمیته آهن» که بعدها به «کمیته زرگنده» مشهور شد و کاملاً به انگلستان وابسته بود یا «بانک شاهنشاهی» که وابسته به انگلیسی‌ها بود و توسط آنها اداره می‌شد، اشاره کرد. افرادی مانند اردشیر جی، میرزا کریم‌خان رشتی، سید ضیاءالدین طباطبایی و... که عوامل انگلستان بودند، در پشت کار قرار داشتند (حقانی، ۱۳۹۵، مصاحبه با مشرق نیوز).

یکی از شبکه‌های فعال در جریان سناریوی انگلیسی کودتای ۱۲۹۹ش، جریان بهائیت ایران است. حق‌پرست (۱۳۸۸) تأکید می‌کند بهائیت در کودتای انگلیسی حوت ۱۲۹۹، که به تأسیس رژیم فاسد و وابسته پهلوی انجامید، نقش داشت (حق‌پرست، ۱۳۸۸: ۳۶۰). مسائل و حوادثی که برای بهائیان در دوران قاجاریه به‌وجود آمده بود و ارتباطاتی که بهائیان در دوران جدید، پس از انقلاب روسیه، با دولت انگلستان ایجاد کرده بودند، زمینه همکاری آنان را با جریانی که با کودتای سیاه و نخست‌وزیری سید ضیاءالدین طباطبائی شروع و به ظهور رضاشاه در عرصه سیاسی ایران منجر شد، فراهم کرد. صادقی (۱۳۹۲) معتقد است اقدامات عده‌ای از سران بهائیت در اواخر دوره قاجاریه، نظیر عملیات تروریستی کمیته مجازات، با ایجاد فضای رعب و وحشت در میان مردم، کمک زیادی به انقراض سلسله قاجار و تأسیس حکومت پهلوی کرد (صادقی، ۱۳۹۲: ۱۰۹). اسناد و مدارک تاریخی حاکی است که محفل بهائیت در ایران، مدت‌ها پیش از کودتای «انگلیسی» سوم اسفند ۱۲۹۹، توسط مهره نشان‌دار خویش، حبیب‌الله عین‌الملک رضاخان را کشف و به سرجاسوس بریتانیا در ایران، برای انجام کودتا معرفی کرد. پاره‌ای گزارش‌ها حاکی است که رضاخان نیز متقابلاً وعده‌هایی درباره میدان دادن

به این فرقه در ایران داده بود (حقیقت‌جو، ۱۳۸۶: ۳۴). برخی معتقدند که یکی از دلایل ورود بهائیان در جریان کودتا، بهائی بودن شخص رضاخان بوده است. در یکی از اسناد ساواک به شماره ۵/۹۵۷۷ و تاریخ ۵۰/۳/۳۱ از قول یکی از مبلغان بهائی به نام مسیح‌الله روحانی آمده است: ...شماها بیاد ندارید که در زمان رضاشاه و در زمان سید نورالدین، ما را غارت کردند، ولی شخص رضاشاه از این موضوع بسیار ناراحت بود و مخفیانه و دور از چشم علما، عده‌ای از مسلمانان را از بین برد، چون او یک بهائی واقعی بود و همیشه از بهائیان پشتیبانی می‌کرد (افراسیابی، ۱۳۶۶: ۲۲۰).

موری^۱ در گزارش خود به تاریخ ۸ ژانویه ۱۹۲۵، در مورد ارتباط پهلوی با بهائیان می‌گوید:

از بهائیان سرشناس تهران اطلاع یافته‌ام که رئیس‌الوزرا [رضاخان] در خفا احترام زیادی برای بهائیت قائل است، ولی بنا به ملاحظات سیاسی، این ارادت خود را آشکار نمی‌کند. گفته می‌شود زمانی که در کسوت یک سرباز قزاق ساده در بیمارستان روشنی، که متعلق به بهائیان بود، نگهبانی می‌داد، به شدت تحت تأثیر مهربانی و انسان‌دوستی پرستاران بهایی قرار گرفت و هرگز آن را از یاد نبرد. مع‌هذا، مسئله این است که او گذاشته است آن عده از افسران بهائی که در لیاقتشان تردیدی نیست به درجات عالی ارتش دست یابند (مجید، ۱۳۸۹: ۵۲۵).

در مورد عملکرد بهائی‌ها در کودتای ۱۲۹۹، دو مسئله شایان توجه است؛ یکی رابطه آنها با کمیته زرگنده... و دومین مسئله رابطه بهائی‌ها با اردشیر ریپورتر (صادقی، ۱۳۹۲: ۱۰۴). سر اردشیر جی^۲ نقش مهمی در انتخاب و تقویت رضاخان برای رسیدن به فرماندهی قزاقخانه و کودتای ۱۲۹۹ ایفا کرد. او برای سازماندهی شبکه جاسوسی انگلستان در اواخر دوره ناصری به ایران آمد و از آن زمان تا پایان عمر، نقش فعالی در تحولات ایران به نفع سیاست انگلستان بر عهده داشت. انحراف نهضت مشروطیت از اهداف دینی و ملی، تأسیس لژ بیداری و ترویج بهائی‌گری در میان زرتشتیان ایران، از جمله اقدامات [سر اردشیر جی] این جاسوس کهنه‌کار است (حقانی، ۱۳۸۱: ۳۵). خطرناک‌ترین اقدام او [سر اردشیر جی]، شناسایی و ارتباط با رضاخان بود که به کمک عین‌الملک هویدا به نمایندگی بهائیان صورت گرفت (شهبازی، ۱۳۸۵: ج ۲: ۱۳۳).

عین‌الملک هویدا، از جمله افراد مشهور بهائی است که با جریان کودتای سیاه همکاری داشته است. اسناد و مدارک تاریخی حاکی است که محفل بهائیت در ایران، مدت‌ها پیش از کودتای انگلیسی سوم اسفند ۱۲۹۹، توسط مهره نامدار خویش، حبیب‌الله عین‌الملک^۳، رضاخان

۱. کارشناس وزارت امور خارجه آمریکا

۲. سر جاسوس انگلستان در ایران

۳. پدر امیرعباس هویدا نخست‌وزیر مشهور عصر محمدرضا پهلوی

را کشف و برای اجرای کودتا به سر جاسوس بریتانیا در ایران (سر اردشیر ریپورتر یا اردشیر جی) معرفی کرد (حقیقت‌جو، ۱۳۸۸: ۳۲۹). عین‌الملک از سران بهائیت در ایران بود و ارتباط نزدیکی با اولین نخست‌وزیر دولت کودتا داشت. او همکار صمیمی سیدضیاء در روزنامه رعد بود. حبیب‌الله عین‌الملک زمانی که انگلیس در صدد بود ایران را با قرارداد معروف ۱۹۱۹م مایملک خود کند، به منظور دفاع از این قرارداد، هشت مقاله پی‌درپی در روزنامه رعد که توسط سید ضیاء‌الدین طباطبایی منتشر می‌شد، به چاپ رساند. این سلسله مقالات تنها مطالب مفصلی بود که در تأیید قرارداد استعماری ۱۹۱۹م نوشته شد (ذوالفقاری، ۱۳۸۶: ۲۰). محمدرضا آشتیانی‌زاده، وکیل پراطلاح مجلس شورای ملی در عصر پهلوی، می‌گوید:

حبیب‌الله رشیدیان برایم نقل کرد که چند سال قبل از کودتای ۱۲۹۹، به دستور کلنل فریزر انگلیسی، بیشتر روزهای هفته صبح به منزل عین‌الملک که از متنفذین و کاملین فرقه بهائیه بود و با وی سوابق دوستی و صحبت داشتم، می‌رفتم در آنجا با اردشیر جی آشنا شدم و اردشیر جی روزی به عین‌الملک گفت: "از شما خواهش‌مندم که با محفل بهائیان به مشورت بنشینید و از آنها بخواهید تا صاحب‌منصبی بلندقامت و خوش‌قیافه پیدا کنند و به شما معرفی نمایند و شما آن صاحب‌منصب را با من آشنا کنید، اما به دو شرط، اولاً اینکه آن صاحب‌منصب نباید صاحب‌منصب ژاندارم باشد و حتماً باید صاحب‌منصب قزاق باشد. ثانیاً شیعه اثنی‌عشری خالص نباشد" - که ارباب اردشیر جی، مخصوصاً جمله اخیر را باز تکرار کرد و برای بار دوم گفت که آن صاحب‌منصب نباید شیعه اثنی‌عشری خالص باشد. رشیدیان گفت: پس از آن ملاقات، عین‌الملک، رضاخان را با اردشیر جی آشنا کرد و اردشیر وسیله آشنایی رضاخان با فریزر می‌شود و فریزر او را به دیگر انگلیسی‌های دست‌اندرکار کودتا، چون هاوارد، اسمایس، و گاردنر - کنسول انگلیس در بوشهر - معرفی می‌نماید (آشتیانی‌زاده، ۱۳۷۰: ۱۰۷).

عین‌الملک که زمان نخست‌وزیری سید ضیاء جنرال قنصل ایران در شامات بود، روز ششم فروردین ۱۳۰۰ (۱۲ روز پس از کودتا) با روزنامه لسان‌العرب (شامات، ۱۶ رجب ۱۳۳۹ق) مصاحبه‌ای به عمل آورد و ضمن ستایش کودتا، از سید ضیاء به‌عنوان یکی از «جال بزرگ و کاری» ایران یاد کرد (حقیقت‌جو، ۱۳۸۶: ۴).

یکی دیگر از سران بهائیت در ایران که به روایت اسناد، در پیروزی کودتا و به قدرت رسیدن رضاخان نقش داشت، موقرال‌دوله بود که در کابینه برآمده از کودتا، به ریاست ضیاء‌الدین طباطبایی عضویت داشت، او از «افنان» یعنی خویشاوندان مادری علی محمد باب محسوب می‌شد (حقیقت‌جو، ۱۳۸۶: ۵). او سرکنسول ایران در بمبئی (۱۸۹۸م)، نماینده وزارت

۱. موقرال‌دوله علاوه بر اینکه از اعضای خاندان افنان، یعنی از خویشان علی محمد باب، بود، با عباس افندی و شوقی افندی نیز خویشی داشت. میرزا هادی شیرازی، داماد عباس افندی و پدر شوقی، پسر دایی موقرال‌دوله بود.

خارجه در فارس (۱۹۰۰م) و حاکم بوشهر (۱۹۱۵-۱۹۱۱م) بود و در جریان حضورش در بوشهر و اشغال آن توسط انگلیسی‌ها، نهایت همکاری را با آنان به عمل آورد، به نحوی که انگلیسی‌ها بعداً او را به بمبئی فرستادند تا ایام بازنشستگی را سپری کند (خیراندیش و ذاکری، ۱۳۹۴، به نقل از فراش‌بندی، ۱۳۶۵: ۳۱). او در آنجا موظف انگلیس‌ها بود و ماهیانه سه هزار روپیه از دولت انگلیس دریافت می‌نمود (سدیدالسلطنه، ۱۳۴۲: ۶۳۴). او [در کابینه سید ضیاءالدین] به وزارت فواید عامه و تجارت منصوب شد. این مقام به پاس خدمات بهائیان در پیروزی کودتا به ایشان اعطا گردید (صادقی، ۱۳۹۲: ۱۱۰). موقرالذوله پدر حسن موقر بالیوزی (۱۹۰۸-۱۹۸۰م) بنیانگذار بخش فارسی رادیو بی.بی.سی است که در سال‌های ۱۹۶۰-۱۹۳۷ ریاست محفل ملی روحانی بریتانیا را بر عهده داشت. در سال ۱۹۵۷ شوقی افندی، رهبر بهائیان، بالیوزی را به‌عنوان یکی از «یادی امرالله» منصوب کرد (شهبازی، ۱۳۸۷: ۱۱).

بهائیان در دوران حکومت رضاشاه: از تعامل تا گسترش سازمانی

دوران پهلوی اول، در طبقه‌بندی حکومت‌هایی که بر ایران حاکمیت داشته‌اند، دوران تاخت‌وتاز به هویت فرهنگی و اجتماعی، سنن و آداب و رسوم دینی و حتی هویت‌های محلی ایرانیان به‌شمار می‌رود. سیاست‌های دین‌زدایانه و مخالفت و دشمنی او با علما و آداب و اندیشه‌های دینی، با شعار مدرنیسم و نوگرایی، به‌عنوان نماد سیاست‌های فرهنگی رضاشاه شهرت یافته است. رضاشاه برای اجرایی کردن سیاست‌های دین‌زدایانه خود، از همکاری بهائیان در دوران سلطنت خود بهره‌ها برد. اساساً رضاخان به بهائیان بسیارخوش بین بود؛ چنانکه ارتشبد «حسین فردوست» که از مهره‌های مهم رژیم شاه و دربار محسوب می‌شد و در مناصب حساسی چون معاونت ساواک، ریاست دفتر اطلاعات ویژه شاه و ریاست دفتر بازرسی شاه خدمت می‌کرد، درباره تعامل تشکیلات بهائیان با حکومت رضاشاه می‌گوید:

...اصولاً رضاخان نیز با بهائیت روابط حسنه داشت، تا حدی که اسدالله صنیعی را که یک بهائی طراز اول بود، آجودان مخصوص محمدرضا [ولیعهد] کرد. صنیعی بعدها بسیار متنفذ شد و در زمان علم و حسنعلی منصور و به‌خصوص هویدا به وزارت فرهنگ و وزارت خواربار رسید (شهبازی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۳۷۶).

گزارش‌های پراکنده از اسناد حکومت رضاشاه نشان می‌دهد که بهائیان در بسیاری از سازمان‌های جدید دولتی مانند ارتش، راه‌آهن، اداره دخیانیات، اداره ثبت و آموزش و پرورش نفوذ کرده بودند و بسیاری از مناصب مهم را در دست داشتند. گستره نفوذ بهائیان در نظام اداری رضاشاهی بعد از سقوط وی بیشتر آشکار شد. گستاخی بهائیان، تبلیغات گسترده،

تأسیس پی‌درپی محفل یا مراکز دینی بهائیان در تهران، شهرها و حتی روستاها و به قتل رساندن مؤمنان، نشان از نفوذ، قدرت و انسجام گسترده بهائیان می‌داد (حسینیان، ۱۳۸۶: ۱۲-۱۱).

بهائیان در زمان رضاشاه با همکاری دولت به مقابله با نهاد دین پرداختند. این مقابله تا حد کشف حجاب که از احکام ضروری دین مبین اسلام است، پیش رفت (زاهدانی، ۱۳۸۱: ۲۲). پس از آنکه با کودتای انگلیسی سوم اسفند ۱۲۹۹ و همکاری عوامل داخلی آنها از جمله بهائیان، رضاخان پا در عرصه‌های سیاسی ایران گذاشت و رژیم پهلوی در سال ۱۳۰۴ش تأسیس شد، تشکیلات بهائیت، این سال را نقطه عطفی در طول تاریخ ۱۷۰ساله خود می‌داند. به‌واقع، سال‌های حاکمیت رژیم پهلوی در ایران، برای تشکیلات به‌منزله دوران طلایی است (بازشناسی شبکه اقتصادی تشکیلات بهائیت، ۱۳۸۹: ۱). بهائیان که در دوره رضاشاه، با الطاف و مراحم وی از سخت‌گیری‌های دوران قاجاریه رها شده و به فراغت بال رسیده بودند، دوران رضاشاه را تأیید و تمجید کرده و از دوران سلطنت او به نیکی یاد می‌کنند. فاضل مازندرانی، از نویسندگان بهائی می‌نویسد:

پس از برجیده شدن آن دولت (قاجاریه) که در تمام مدت با دولت اموییه قابل تطبیق بود، اعلی حضرت رضاشاه پهلوی که در آن هنگام سردار سپه و رئیس‌الوزرا بود، به سلطنت نشست و در ۲۹ جمادی‌الاول ۱۳۴۴ق تخت و تاج شاهی را تصرف نمود، از هر جهت رونقی جدید و اصلاحاتی در این کشور پدید آورد، به‌نظر می‌آید مملکت روی به امنیت و عدالت و تساوی آورد (فاضل مازندرانی، بی‌تا، ج ۹: ۶۵-۶۴).

جریان بهائیت ایران به‌واسطه تلاش‌های گسترده‌شان در تأسیس حکومت پهلوی، در دوران پهلوی اول و دوم «به یکی از شاخه‌های بسیار بانفوذ در تشکیلات سیاسی دولت و به تبع آن ساختارهای فرهنگی و اقتصادی کشور» (زاهدانی، ۱۳۸۱: ۲۳۸) تبدیل شدند. بهائیان از همکاری خود در برکشیدن رضاخان به قدرت منافع فراوانی بردند. در وادی سیاست و حکومت، برخی از آنها به مقامات عالی رسیدند و از نظر اقتصادی، صاحب مال و ثروت فراوان شدند (جوهری، ۱۳۹۳: ۳۰۵). رضاشاه در جریان اقدامات دین‌زدایانه و ایجاد محدودیت‌های گسترده در زمینه جایگاه و نفوذ علما و حوزه‌های علوم دینی، از جریان بهائیان به‌خوبی بهره‌مند شد. هرچند می‌توان عکس آن را نیز صادق دانست و آن اینکه بهائیان از ظهور رضاشاه در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران بیشترین بهره را بردند. در مجموع، تعاملات طرفین به بهبود شرایط بهائیان در این دوره کمک شایانی کرد. در دوران جدید... بهائیان فرصت کافی برای گسترش فعالیت‌های خود در کشور را به‌دست آوردند. برخی گزارش‌ها حاکی است که رضاخان متقابلاً در تعهداتش به انگلیسی‌ها، وعده‌هایی درباره میدان دادن به این فرقه در ایران داده بود (حقیقت‌جو، ۱۳۸۸: ۳۲۹).

عملکرد و رفتارهای رضاخان در مقابل بهائیان نشان می‌دهد که او به بهائیان اعتنا و اعتماد چندانی داشت، روابط خوب و دوستانه رضاخان با بهائیت تا آخر حکومت او ادامه داشت و این روابط در دوران محمدرضا پهلوی به اوج خود رسید (جوهری، ۱۳۹۳: ۳۰۹). رشد و شکوفایی بهائیت در دوران رضاشاه آنچنان این فرقه را به وجد آورد که آن را حکومت عدل و امنیت و تساوی دانسته و حکومت قاجار را در مقایسه با آن به حکومت دولت اموی تطبیق دادند و برشمردند (جوهری، ۱۳۹۳: ۳۲۱). هرچند تحلیل علل اعتماد می‌تواند عوامل مختلفی از جمله تعهدات رضاخان به انگلیسی‌ها یا همکاری بهائیان در به قدرت رسیدن او و حتی اعتقادات تشیع‌ستیزانه آنها را مطرح کند، ولی آنچه در عرصه‌های اجتماعی آن دوره مشاهده می‌شود، وجود این اعتماد و همکاری و تعاملات دوستانه طرفین است. رضاشاه «کسانی را به مناصب مهم دولتی می‌گماشت که مانند خود او بیگانه یا معارض با بافت مذهبی ایران بودند. بدین‌سان افراد وابسته به گروه‌های دینی خاص به‌ویژه بابی‌ها و بهایی‌ها را در اداره‌ی دیوان‌سالاری به کار گماشت که به‌زودی به قدرت برتر سیاسی و اقتصادی ایران تبدیل شدند» (شهبازی، ۱۳۷۹: ۷۸). اعتماد رضاشاه به بهائیان تا آنجا گسترش می‌یابد که او «یک افسر بهایی به نام ستوان اسدالله صنیعی (وزیر جنگ در کابینه هویدا) را به‌عنوان "پیشکار" و "آجودان" و رئیس دفتر ولیعهدش، محمدرضا پهلوی منصوب می‌کند» (اللهیاری، ۱۳۸۷: ۱۵). سرگرد صنیعی در آن زمان از بهایی‌های تراز اول بود. او بعدها سپهبد و مدتی هم وزیر جنگ شد. انتصاب او به سمت آجودان مخصوص ولیعهد، حاکی از احترام و اعتماد رضاخان به بهائی‌ها و میزان نفوذ آنان در دستگاه دولتی است (شهبازی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۵۹-۵۷). فردوست در خاطرات خود در مورد اسدالله صنیعی، آجودان مخصوص محمدرضا پهلوی، می‌نویسد:

روزی از سپهبد صنیعی پرسیدم که چگونه شما شغل سیاسی را پذیرفته‌اید؟ پاسخ داد: از عکاس سؤال شده و اجازه داده‌اند که در موارد استثنایی و مهم، این نوع مشاغل پذیرفته شود (شهبازی، ۱۳۸۵: ۳۷۴).

مجید آهی، نوه میرزا مجید آهی شوهر خواهر حسینعلی بهاء، در تمام مدت سلطنت رضاشاه، مشاغل مهمی چون مستشاری دیوان عالی تمیز، استانداری و وزارت را عهده‌دار بود. در شهریور ۲۰ رضاشاه نخست‌وزیری را ابتدا به او پیشنهاد کرد، اما وی نپذیرفت (جوهری، ۱۳۹۳: ۳۰۹). آهی از اعضای مجلس مؤسسان اول و از موافقان سلطنت پهلوی بود. وی از طرفداران طرح جمهوری بود که از طرف عوامل رضاخان برای انقراض سلطنت قاجار و ریاست مادام‌العمر سردار سپه به مجلس پیشنهاد شده بود (مرسل‌وند، ۱۳۷۶، ج ۱: ۵۶). رضاشاه

همچنین سرلشکر شعاع‌الله علایی از اعظم بهائیان تهران را، که در زمان مؤتمن‌الملک کارمند وزارت گمرک و انحصارات بود، به سمت مأمور اداره مالیه و سپس مأمور اداره محاسبات قزاقی منصوب می‌نماید (آهنگ بدیع، ۱۳۵۳، شماره ۳۲۸: ۱۷).

این سطح از همکاری متقابل موجب شد که بهائیان در راستای گسترش آیین خود تشکیلات و محافل رسمی تأسیس کنند. این امر علاوه بر گسترش تبلیغ بهائی‌گری به توسعه نفوذ آنان در دستگاه دولتی نیز کمک کرد. تأسیس «محفلی ملی روحانی» بهائیان ایران (۱۳۰۰ش) در زمان نخست‌وزیری «سید ضیاء‌الدین طباطبایی» و «انجمن شور روحانی» (۱۳۰۶ش) نمونه‌ای از اولین تشکیلات رسمی بهائیان در ایران بود. محفل ملی روحانی بهائیان ایران مهم‌ترین تشکیلات تبلیغاتی بهائیان ایران محسوب می‌شد که در سال ۱۳۰۰ش/۱۳۴۰ق در تهران تشکیل شد و نخستین سازمان منسجم و هماهنگی بود که با برنامه‌ریزی‌های جهانی شوقی افندی گسترش یافت و شعبه‌ای از آن در خاک اسرائیل تأسیس شد. مدتی پس از تأسیس آن در مرکز جهانی بهائیت در اسرائیل به رسمیت شناخته شد (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۸: ۶۹).^۱ انجمن شور روحانی ملی در واقع انشعابی از سازمان محفل ملی بود و زیر نظر آن فعالیت می‌کرد. انجمن شور روحانی در اولین جلسه خود، کشور را از لحاظ امری به هفده قسمت تقسیم کرد. این امر از یک سو سبب شد، کار تبلیغات در مجامع بهائی توسعه شایان توجهی یابد و از سوی دیگر از راه انتشار آمار و ارقام گوناگون که خود اولین تبلیغات بود، جهانیان را به اصطلاح در قبال پیشرفت‌های بهائیت به شگفتی واداشته، باعث جلب توجه آنها شود (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۸: ۷۲). در سال‌های جنگ جهانی دوم هم که ارزاق عمومی و حیاتی کمیاب یا نایاب شده بود، کار توزیع رزق و روزی مسلمین توسط ایادی رژیم پهلوی به دست بهائیان سپرده شد. جلوگیری از انتشار آگهی یک کتاب ضدبهایی و توقیف نشریه‌ای که این آگهی را چاپ کرده بود، نیز نشان‌دهنده میزان نفوذ و اقتدار بهائیان در دوران سلطنت رضاخان است (اللهیاری، ۱۳۸۷: ۱۶).

تأسیس مدارس بهائی

بهائیان برای گسترش آیین خود، علاوه بر سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های تبلیغاتی و انتشاراتی، به تأسیس مدارس با نظام آموزشی مدون متناسب با آیین بهائیت روی آوردند تا با بهره‌گیری از فرصت‌های آموزشی، سرمایه‌گذاری طولانی‌مدتی را در میان کودکان و نوجوانان دانش‌آموز این سرزمین انجام دهند. دزفولی عنوان می‌کند:

۱. به نقل از مجله اخبار امری، ارگان محفل ملی بهائیان ایران، شماره ۱۰-۱۱-۱۲، بهمن، اسفند، فروردین ۱۳۳۳

به دستور و فرمان سران بهائیت در خارج از کشور خصوصاً در آمریکا و فرانسه در سال ۱۳۱۷ هجری قمری (۱۹۰۰ میلادی) تعدادی از بزرگان بهائیت در ایران و نیز تعدادی غیربهای متمول و وابسته بر آن شدند تا با تأسیس مدرسه‌ای در تهران ضمن جلوگیری از پراکنده شدن اطفال و جوانان بهایی، آنها را تحت آموزش و تعلیمات مستمر تعالیم بهایی قرار داده تا بتوانند بدین وسیله ضمن در اختیار داشتن این جوانان، مرکز و محلی را نیز برای تبلیغ و جذب جوانان غیربهای دایر کنند... حسب مدارک موجود و اوامر و دستورات سران محافل بهائیت، مدارس تربیت تهران اکثر شاگردان خود را از بین فرزندان طبقه متمولان و مسوولان سیاسی و نظامی وقت انتخاب کرده و با ایجاد کلاس‌های فوق‌برنامه مانند آموزش زبان‌های انگلیسی، فرانسه و روسی و استفاده از معلمان زن خارجی، سعی می‌کردند تا برتری مدارس خود را نسبت به سایر اماکن آموزشی موجود نشان دهند و علی‌رغم وجود تعداد بسیار زیادی از اطفال و جوانان غیربهای و در راستای تبلیغات مستقیم و مستمر بهائیت هر روز صبح قبل از شروع کلاس‌ها قسمتی از مناجات‌نامه بهائیان قرائت می‌شد (دزفولی، ۱۳۸۵: ۸).

اهل بهاء مدارس زیادی در سراسر کشور تأسیس کردند. مربیان و معلمان این مدارس اغلب از نفوس بهائی بودند. منیره خانم ایادی مدرسه «تأییدیه و دوشیزگان وطن» را بنیاد کرد. مدرسه «تربیت بنین»^۱ و «تربیت بنات» در تهران، «وحدت بشر» در کاشان، «تأییدیه موهبت» در همدان و مؤسسه‌ای مانند اینها در بارفروش (بابل) قزوین را به وجود آوردند (شهبازی، ۱۳۸۷، ۶۴). برخی از خانواده‌های به نسبه مرفه و بانفوذ و به اصطلاح روشنفکر و غرب‌زده تهران، فرزندان خود را در این مدارس ثبت نام می‌کردند، به طوری که دختران ارشد رضاشاه و پسر ارشد او محمدرضا (ولیعهد) نیز آموزش‌های اولیه خود را در مدارس بهائیان تهران دیده بودند (منصوری، ۱۳۹۱، ج ۱: ۳۲۶). هرچند این مدارس با اعتراضات وسیع مردمی، سرانجام در ۱۳۱۳ش تعطیل شد، ولی رویکرد آموزشی آنان، در برخی مراکز و مربیان آموزشی کشور تا پیروزی انقلاب اسلامی ایران ادامه یافت.

تأسیس بنیاد امانا

ایجاد تمرکز و هماهنگی در میان بهائیان و سروسامان دادن و تقویت امور مالی بهائیان در ایران از اقتضائاتی بود که آنان را در عصر رضاشاه و به مدد حمایت وی، به تأسیس بنیادی با عنوان «بنیاد امانا» رهنمون شد. در زمان سلطنت رضاخان، یکی از نوادگان میرزا حسینعلی نورکجوری - بهاء‌الله - به نام شوقی افندی، رهبری بهائیان را به دست گرفت و با لقب شوقی ربانی جانشین عباس افندی (عبدالبهاء) شد. این شخص... در شمار نخستین اقدامات خود،

۱. محمدرضا پهلوی چند ماه در این مدرسه تلمذ کرد، بدیع‌الله‌خان مصباح، ناظم مدرسه و پدرش مدیر مدرسه بود.

تشکیلات ویژه‌ای را برای اداره امور موقوفات بهائیان ایجاد کرد. این تشکیلات «بنیاد امناء» نام داشت (اللهیاری، ۱۳۸۷: ۱۷). تا پیش از ایجاد این بنیاد کلیه وجوهات نقد و نذورات و موقوفات بهائیان ایران در دست اشخاص مختلف بهائی پراکنده بود و هر کس بنا به سلیقه و نظر خود از آنها بهره‌برداری می‌کرد. با تأسیس «بنیاد امناء»، کلیه وجوه نقد و املاک و موقوفات بهائیان از دست افراد مختلف خارج شد و در اختیار این بنیاد قرار گرفت... و مسئولان بنیاد موظف شدند تا از این وجوهات و درآمد موقوفات بهائی به صورت متمرکز و برنامه‌ریزی‌شده و کلان در جهت تبلیغ و رواج فرقه ضالّه بهائیت و اجرای برنامه‌های موردنظر برای ضربه زدن به اسلام و به‌ویژه تشیع - که آن را مهم‌ترین وظیفه دینی خود می‌دانند - بهره‌برداری کنند (اللهیاری، ۱۳۸۷: ۱۷). شایان ذکر است که این بنیاد با استفاده از وجوهات بهائیان و نیز اموال واگذارشده به آن از جمله ثروت کلان «امین امین» که در سال ۱۳۲۴ش به شوقی افندی بخشید، وارد فعالیت‌های گسترده اقتصادی و تجاری شد.

کشف حجاب: ایده بهائیت با بازنمایی رضاشاه

بررسی سابقه پروژه کشف حجاب در ایران نشان می‌دهد که بهائیان از اولین گروه‌های طرفدار به قول خودشان، «حریت نساء» و آزادی ارتباطات و حضور اجتماعی بدون حجاب زنان بوده‌اند. در سند پیش‌گفته از ساواک به شماره ۹۵۷۷/ه در تاریخ ۵۰/۳/۳۱ از قول یکی از مبلغان بهائی آمده است: کشف حجاب از روی قانون و منطبق به‌الله صورت گرفته است (افراسیابی، ۱۳۶۶: ۲۲۰). در یکی از نوشته‌های بهاء آمده است:

حریت نساء، رکنی از ارکان امر بهائیت است! و من دختر خود روحا خانم را به اروپا فرستاده‌ام تا دستورالعملی برای زن‌های ایرانی باشد... احباب روزبه‌روز بر حریت نساء بیفزایند (مهتدی، ۱۳۵۴: ۴۹).

بهائیت برای زمینه‌سازی و شیوع نگرش خود در مورد «حریت نساء» از زنان عضو جریان بهائیت بهره فراوانی گرفت. از جمله این افراد بهائی که در ترویج بی‌حجابی و زمینه‌سازی کشف حجاب در دوره رضاشاه به‌گونه‌ای عملی، ایفای نقش کرده‌اند، می‌توان به طاهره زرین‌تاج، فرخ‌دین پارسای و صدیقه دولت‌آبادی اشاره کرد. استفاده ابزاری بهائیان از طاهره زرین‌تاج که بعدها توسط بهائیان به «طاهره قره‌العین» ملقب می‌شود، برای آغاز عملی ترویج بی‌حجابی در ایران از نمونه‌های بارز ایفای نقش بهائیت در پروژه کشف حجاب به‌شمار می‌رود^۱، به‌گونه‌ای که با نقش فعال او، این فعالیت‌ها در ماجرای «افتضاح بدشت» به اوج می‌رسد. قبح شرعی و حتی عرفی سناریوی بدشت در جامعه ایران به‌حدی بود که بهائی‌ها

۱. برای مطالعه بیشتر رک: سینا واحد، قره‌العین درآمدی بر تاریخ بی‌حجابی در ایران.

ناچار شدند در دستکاری‌هایی که در کتاب نقطه‌الکاف انجام دادند، مندرجات این کتاب در بخش مربوط به ماجرای بدشت را از تاریخ جدید حذف کنند (جهانگیری، ۱۳۸۷: ۳۴۷).

فرخ‌دین پارسای از نخستین زنان بهائی است که در زمینه‌سازی کشف حجاب زنان و شیوع دادن آن در جامعه ایران نقش مهمی ایفا کرده است. وی از اوایل دیکتاتوری رضاخان تا سال‌های پایانی سلطنت محمدرضا نقش کلیدی و فعال در کار اداره مطبوعات و سمت‌وسو دادن به فعالیت زنان و رواج ابتدال و ولنگاری در میان آنان داشت. نخستین فعالیت مطبوعاتی وی با مأموریت از سوی کانون‌های بهائیت در قالب انتشار نشریه عصر جدید در سال ۱۲۸۸ش آغاز شد. وی سلسله مقالاتی را با عنوان «کمک به پیشرفت نسوان ایرانی، از طریق آشنایی با تمدن» منتشر کرد و از همان ابتدا مروج بی‌حجابی زنان بود و چادر را مناسب زن ایرانی در عصر جدید نمی‌دانست (اللهیاری، ۱۳۸۷: ۵۰). اقدامات او تا قبل از سال ۱۳۰۵ش، نیمه‌علنی بود، اما از این سال به «دستور بیت‌العدل» و «محفلی ملی بهائیان در ایران» فعالیت‌هایش را علنی‌تر کرد و سلسله مقالاتی را با هدف گسترش غرب‌زدگی منتشر کرد. همان‌طور که اشاره شد، وی براساس همین دستور بیت‌العدل بود که پوشش چادر را دور از شئون مترقی دوران رضاخان در ایران عصر جدید دانست و اقدام صدیقه دولت‌آبادی را که برای مسافرت به اروپا و آمریکا ترک حجاب کرده بود، ستود (اللهیاری، ۱۳۸۷: ۴۲). در سال ۱۳۱۴ش زمانی که رضاخان تصمیم به اجرای برنامه استعماری «کشف حجاب» گرفت و با زور سرنیزه و قدرت نیروهای قزاق و پاسبان‌های نظمی چادر را از سر زنان برداشت، مأموریت اداره جبهه فرهنگی این اقدام خائنانه بر عهده فرخ‌دین پارسای گذاشته شد تا در زمینه مزایا و محسنات بی‌حجابی تبلیغ کند. به همین سبب و با حمایت و سرمایه مستقیم بهائیان، مجله ویژه زنان با نام جهان زنان را انتشار داد (اللهیاری، ۱۳۸۷: ۵۹).

صدیقه دولت‌آبادی، بهائی دیگری بود که نقش گسترده‌ای در ترویج بی‌حجابی ایفا کرد. صدیقه دولت‌آبادی بهائی، خواهر یحیی دولت‌آبادی بابی ازلی است. گفته‌اند که صدیقه دولت‌آبادی نخستین زن ایرانی بود که پس از انقلاب مشروطه بدون چادر از منزل خارج می‌شد (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۵۱: ۹۰). او با تحصیل در سوربن فرانسه و بازگشت به ایران در سال ۱۳۰۶ش، به صورت بی‌حجاب در کوچه و خیابان و محافل مردانه شرکت می‌کرد و خشم مردم مذهبی را برمی‌انگیخت، اما دستگاه نظامی حکومت و پلیس مخفی با آنکه هنوز قانون ممنوعیت حجاب به اجرا درنیامده بود، از او و چند زن بی‌حجاب دیگر که بیشتر زنان اروپایی مقامات بودند، حمایت می‌کردند. در سال ۱۳۰۷ش نظارت بر تعلیمات دختران از طرف رضاشاه به او واگذار شد و سال ۱۳۰۸ مدیریت کل تفتیش مدارس دخترانه بر عهده صدیقه قرار گرفت (دولت‌آبادی، ۱۳۷۷: ۴۵). در سال ۱۳۱۴ که سال اعلام رسمی کشف حجاب است، به

دستور رضاشاه انجمنی به نام «کانون بانوان» برای تحقق سیاست‌های تجددمآبانه و ستیز با حجاب تأسیس شد. ریاست این کانون در ابتدا با «شمس پهلوی» و سپس «هاجر تربیت» و پس از آن به عهده صدیقه دولت‌آبادی قرار گرفت (مرکز بررسی اسناد، ۱۳۷۶: ۳۸۳). در اسناد به‌جای‌مانده با صراحت کامل اعلام شده که این کانون به ریاست شمس پهلوی و تحت نظارت وزارت معارف در تاریخ ۱۳۱۴/۲/۲۲ برای تحقق رفع حجاب تأسیس شده است (مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸: سند شماره ۱۸۹). بهائیان دیگری نیز در زمینه کشف حجاب فعالیت می‌کردند که از این میان می‌توان به ذبیح‌الله قربان و خواهرش کیا قربان اشاره کرد (صادقی، ۱۳۹۲: ۱۲۳).

نتیجه

سیاست‌های استعماری دولت انگلستان در منطقه غرب آسیا با رویکرد مدیریت یکپارچه این مناطق، با طراحی‌های پیچیده‌ای به تغییرات و تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی اغلب زیان‌باری منجر شده و تاریخ سیاسی این کشورها را تحت تأثیر قرار داده است. ضعف حاکمیتی سلسله قاجاریه پس از انقلاب مشروطیت، انقلاب ۱۹۱۷م روسیه و تحولات منطقه‌ای ناشی از جنگ جهانی اول، زمینه تغییر استراتژی دولت انگلستان، به تأسیس حکومت مرکزی مقتدر و وابسته را در ایران فراهم کرد. این دولت با استفاده از عوامل وابسته و نیز جریان‌های سیاسی داخلی، از جمله بهائیت، سناریوی خود را عملیاتی کرد و در نهایت، رضاخان میرپنج، با عنوان رضاشاه، بر عرصه قدرت در ایران تکیه زد. بررسی اسناد و خاطرات مربوط به روند به قدرت رسیدن رضاخان، نشان داد که سران بهائیت در ایران نقش چشمگیری در انتخاب وی برای سناریوی تغییر حاکمیت در ایران و تثبیت قدرت او ایفا کرده‌اند که از جمله آنها عین‌الملک هویدا، علی محمدخان موقرالذوله، سپهد اسدالله صنیعی، تیمورتاش و ایپکیان بوده‌اند. همچنین تعهدات رضاشاه در خصوص تأسیس حکومت سکولار و شبه‌مدرن غربی در ایران، با سیاست‌های اسلام‌ستیزانه و به‌خصوص تشیع‌ستیزانه بهائیت گره خورد و در نتیجه، بهائیان علاوه بر اینکه کینه‌های مربوط به دوران قاجاریه را جبران کردند، به‌عنوان یک جریان فعال و رسمی در ایران، مجال رشد و گسترش سازمانی و عملیاتی پیدا کردند که از آن جمله می‌توان به تأسیس محفل ملی روحانی بهائیان ایران (۱۳۰۰) در زمان نخست‌وزیری سید ضیاءالدین طباطبایی و انجمن شور روحانی (۱۳۰۶) و بنیاد امنا اشاره کرد. همچنین در این دوره بهائیان توانستند به ساختار قدرت سیاسی در ایران نفوذ کنند و به‌عنوان یاورانی زبردست، در ظاهر به‌عنوان ابزاری برای سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی سکولار رضاشاه و عملاً به‌عنوان مجریان سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی دولت استعمارگر انگلستان در ایران، وارد

عمل شوند و به‌عنوان یکی از جریان‌های پیش‌قراول تغییرات سکولاریستی در فرهنگ و سنن دینی جامعه ایرانی، ضرباتی را بر پیکر فرهنگ و هویت دینی ایرانیان وارد کنند.

منابع و مأخذ

۱. آدمیت، فریدون (۱۳۲۳). *امیرکبیر و ایران*، تهران: بنگاه آذر.
۲. آشتیانی‌زاده محمدرضا (۱۳۷۰). «سوابق رضاخان و کودتای سوم حوت ۱۲۹۹»، *فصلنامه تاریخ معاصر ایران*، کتاب سوم.
۳. افراسیابی، بهرام (۱۳۶۶). *بهائیت به روایت تاریخ*، تهران: پرستش.
۴. اللهیاری، احمد (۱۳۸۷). *بهائیان در عصر پهلوی*، تهران: دفتر پژوهش‌های مؤسسه کیهان.
۵. ایوانف میخائیل س (۱۳۵۶). *تاریخ نوین ایران*، ترجمه هوشنگ تیزابی و حسن قائم‌پناهی، تهران: اسلوج.
۶. بی‌نام (۱۳۸۹). «بازشناسی شبکه اقتصادی تشکیلات بهائیت»، *ماهنامه خبری - تحلیلی شفافیت*، ۲ (۱۳).
۷. بی‌نام (۱۳۵۳)، آهنگ بدیع، ش ۳۲۸.
۸. پرسمان دانشجویی (بی‌تا). *بهائیت را بهتر بشناسیم*، سایت الکترونیکی پرسمان دانشجویی.
۹. حسن لو، امیرعلی (۱۳۸۶). «بهائیت در سایه استعمار»، *فصلنامه مشرق موعود*، ش ۴.
۱۰. حسینیان روح‌الله (۱۳۸۶) «بهائیت، رژیم پهلوی و مواضع علما»، *فصلنامه مطالعات تاریخی*، ش ۱۷.
۱۱. حقانی، موسی (۱۳۸۱). «کودتای مارک‌دار»، *ماهنامه زمانه*، ش ۵ و ۶.
۱۲. _____ (۱۳۹۵). *رضاخان پول‌هایش را در کدام کشور سرمایه‌گذاری کرده بود* (مصاحبه)، مشرق نیوز، ۳۰ شهریور.
۱۳. حق‌پرست، کریم (۱۳۸۸). «بهائیت: مائده آسمانی یا زائده استعماری»، *کتاب نقد*، ص ۵۳-۵۲.
۱۴. حقیقت‌جو، علی (۱۳۸۶). *بهائیت آن‌گونه که هست*، تهران: جام‌جم.
۱۵. _____ (۱۳۸۶). «بهائیت و رژیم پهلوی»، ویژه‌نامه *نشریه ایام* (ضمیمه روزنامه جام‌جم)، ش ۲۹.
۱۶. _____ (۱۳۸۸). «پیوند عمیق و همه‌جانبه بهائیت با رژیم پهلوی»، *فصلنامه تاریخ معاصر ایران*، ش ۵۰.
۱۷. خیراندیش، عبدالرسول؛ ذاکری، سکینه (۱۳۹۴). «وقایع تنگک و تنگستان ساحلی در نخستین ماه‌های جنگ جهانی اول؛ نقض بی‌طرفی ایران و شکل‌گیری مقاومت‌های مردمی»، *دوفصلنامه پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران*، ۲ (۶).
۱۸. جواهری، میکائیل (۱۳۹۳). *بهائیت یاد جنبش تجدید حیات ملت ایران*، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
۱۹. جهانگیری، آرش (۱۳۸۷). «باییت و بهائیت؛ نمای دور، نمای نزدیک»، *فصلنامه تاریخ معاصر ایران*، ص ۴۷ و ۴۸.
۲۰. دزفولی، علی (۱۳۸۵). *بازتاب، داستان یک مدرسه بهایی*، روزنامه کیهان، ش ۱۸۶۵۷.
۲۱. دولت‌آبادی، صدیقه (۱۳۷۷). *نامه‌ها، نوشته‌ها و یادها*، به کوشش افسانه نجم‌آبادی و مهدخت صنعتی، شیکاگو، انتشارات نگرش و نگارش زن.
۲۲. دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۶۱). *حیات یحیی*، ج ۴، تهران: فردوسی.
۲۳. ذوالفقاری، ابراهیم (۱۳۸۶). *قصه هویدا*، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
۲۴. روحانی سید حمیدرضا؛ و اورنگ، فرشاد (۱۳۸۸). «همکاری بهائیان با مؤسسات وابسته به انگلیس در ایران»، *فصلنامه تاریخ معاصر ایران*، ۴۹.
۲۵. زاهد زاهدانی، سعید (۱۳۸۱). *بهائیت در ایران*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۶. سدیدالسلطنه (کبابی)، محمدعلی‌خان (۱۳۴۲). *بندرعباس و خلیج فارس اعلام الناس فی احوال بندرعباس*، تصحیح و مقدمه احمد اقتداری به کوشش علی ستایش، تهران: کتابخانه ابن‌سینا.
۲۷. سلطان‌زاده رضا (بی‌تا). *سیری در کتاب‌های بهائیان*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۲۸. شهبازی، عبدالله (۱۳۷۹). زرسالاران یهودی و پارسی استعمار بریتانیا و ایران: آریستوکراسی و غرب جدید، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
۲۹. _____ (۱۳۸۵). ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
۳۰. _____ (۱۳۸۷). «کانون‌های استعماری و بهایی‌گری»، ماهنامه موعود، ش ۹۲.
۳۱. شهبازی، ثریا (۱۳۸۷). اسناد فعالیت بهائیان در دوره محمدرضاشاه، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۳۲. شیخ‌الاسلامی، پری (۱۳۵۱). زن در ایران و جهان، تهران: چاپخانه مازگرافیک.
۳۳. صادقی، مریم (۱۳۹۲). واکاوی در لجنه، نقش بهائیان در پیدایش و استمرار رژیم پهلوی، تهران: کیهان.
۳۴. فاضل‌مازندرانی، اسدالله (بی‌تا). اسرار الآثار، ج ۹، تهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری.
۳۵. فراشبندی، علی‌مراد (۱۳۶۵). جنوب ایران در مبارزات ضد استعماری، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۳۶. فیضی، محمدعلی (۱۳۵۰). حیات حضرت عبداله‌ها و حوادث دوره میثاق، تهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری.
۳۷. کتیرایی، محمود (۱۳۵۵). فراماسونری در ایران، از آغاز تا تشکیل لژ بیداری ایران، تهران: اقبال.
۳۸. کدی، نیکی (۱۳۸۱). ایران دوران قاجار و برآمدن رضاخان، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.
۳۹. مجد، محمدقلی (۱۳۸۹). از قاجار به پهلوی، ترجمه جمعی از مترجمان، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
۴۰. محمدی، منوچهر (۱۳۸۱). «انگلیس پشت پرده»، ماهنامه زمانه، ش ۳ و ۴.
۴۱. مرسل‌وند، حسن (۱۳۷۶). زندگی‌نامه رجال و مشاهیر ایران، تهران: الهام.
۴۲. مرکز اسناد انقلاب اسلامی (۱۳۸۸). «بهائیت در عصر پهلوی»، ماهنامه الکترونیکی دوران، ش ۵۱.
۴۳. مرکز بررسی اسناد تاریخی (۱۳۷۸). تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی.
۴۴. مکی، حسین (۱۳۶۴). تاریخ بیست‌ساله ایران، ج ۱، تهران: علمی.
۴۵. منصوری، جواد (۱۳۹۰). قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۱، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۴۶. مهدی، فضل‌الله (۱۳۹۰). خاطرات زندگی صبحی و تاریخ بای‌گری و بهائی‌گری، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۴۷. مهرورز، داود (۱۳۸۸). «بهائیت و استعمار انگلیس»، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، ش ۴۹.
۴۸. نجفی، موسی (۱۳۸۸). «بهائیت پیوند عمیق و همه‌جانبه با استعمار انگلیس»، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، ش ۴۹.
۴۹. هاردینگ، سر آرتور (۱۳۶۲). خاطرات سیاسی سر آرتور هاردینگ، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، تهران: دانش.